

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

یادداشت: تشریف آوری آقای "سعیدی" را به پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" خیرمقدم گفته امیدواریم با ادامه ارسال نوشته ها و مقالات تحقیقی شان، ذهن همه چیز پذیر روشنفکر افغانی را به یک سلسله از مناظره های فکری عقیدتی رهنمون گردند.

پورتال AA-AA

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی »



## جدایی دین از سیاست

خواننده گان گرامی!

قبل از اینکه به اصل موضوع مورد بحث بپردازیم ضرورت است تا مواد ترکیبی بحث را مورد مذاقه قرار دهیم. باید شناخت که دین چیست؟ مذهب چیست؟ تفاوت دارد و یا خیر؟ منظور ما از ادیان سماوی است یا ادیان ساخته شده بشری؟ منظور ما دین اسلام است یا ادیان آسمانی دیگر مانند مسیحیت و نصرانیت و ....؟ واضح سازیم آیا تفاوت بین این ادیان آسمانی وجود داشت و یا دارد؟ آیا در طول تاریخ دین مسیحیت جدال و تلاش بین دین مداران و سیاست مداران جوامع بشری در طول تاریخ وجود داشته و یا خیر؟ این جدال ها و کشمکش ها بین سیاست مداران و افراد دین خاصا در طول سالهای متمادی و جوامع مختلف بشری تا کدام حد موجه منطقی و مستدل بوده و تا کدام حد نه؟ مفاهیم رهبانیت در مسیحیت و موضع گیری اسلام در مورد؟ منظور ما از جدایی دین از سیاست؟ حدود و چوکات این تلاش ها ی جدایی؟ جوامعی که این جدایی دین و سیاست استدلال خود را دارد و جوامعی که دین اکثریت مردم آن اسلام است؟ آیا دین اسلام قوانین و مقررات برای تنظیم روابط انسان و الله تعالی (قوانین مربوط به عبادات) و قوانین و مقررات که معاملات انسانها را تنظیم میکند دارد؟ اگر دارد پس موجودیت قوانین بدون قوه مجریه چه معنا خواهد داشت؟ قوانین و حاکمیت برای کی است؟ در صورتیکه برای مردم و نگه داری ارزش های باشد که مردم آنها توقع دارند – در نظر نه گرفتن خواست مردم تا کجا انسانی خواهد بود؟ آیا مشروعیت حاکمیت باید از دین گرفته شود یا از ملت؟ چرا عده ای از قبول واقعیت اینکه دین اسلام را نمیتوان از سیاست جدا کرد ترس دارند؟ این و دهها سوال دیگر که تفکر و تعمق به جواب درست و مستدل به این سوالات ما را به راه مطلوب و درست رهبری کرده میتواند.

از جانب دیگر اگر موضوع را به این وسعت مورد مذاقه و غور قرار دهیم از حوصله خواننده امروزی که زود جواب توقع دارد میباید. به این منظور من هم اینک مستقیم به موضوع تمرکز نموده و تلاش میکنم بخشی از سوالات فوق را مورد مذاقه قرار داده و خدمت شما جواب بخشی از این سوالات را موشکافی نمایم.

آنچه به دین اسلام و فهم ما از دین اسلام قرار دارد با صراحت تام و به اعتقاد قوی، راسخ، محکم و متین باید گفت که: دین واقعی با سیاست پیوند محکم و قوی ناگسستنی دارد و حتی گفته میتوانم که دین و سیاست مکمل یکدیگر در تأمین عدالت الهی و همه جانبه و جامعه بهتر و انسانی رول بس مهم دارد. دانشمند محترم دکتر محمد فرید یونس/ از ایالات متحده آمریکا طی مقاله خویش تحت عنوان (نشرات فقه اسلامی، سلسله بیست و نهم) مینویسد:

(دین نه تنها کلمه عربی است بلکه کلمه قرآنی است. فرهنگ لاروس عربی - فارسی آنرا چنین معنی میکند: آیین، کیش، اسم است برای تمام آنچه که بدان پرستش خدا کرده شود. ملت، مذهب - فقه: اعتقاد به قلب و اقرار به زبان و عمل به جوارح. - سیرت. طریقه. روش. - عادت. - حال. - کار. پرهیزگاری، خدانشناسی، حساب، محاسبه، مُلک، حکمرانی، فرمانروائی، سلطنت، زمامداری، فرماندهی، حکومت، کشور داری، قضا داد رسی، تدبیر پایان کار را نگرستن. کار سازی "یوم الدین" روز حساب.

از معانی فوق به وضاحت معلوم میشود که دین در اسلام معانی مختلف دارد که حکومت داری و کشور داری و داد رسی و حکمرانی را در بر میگیرد نه اینکه مانند دیگر ادیان تنها عقیده به موجودات ماورای طبیعت باشد و به امور زندگانی انسان ارتباط نداشته باشد. همچنان دین را در ادیان دیگر به زبان انگلیسی Religion مجبوراً ترجمه کرده اند چون در زبان های غربی کلمه ای برای دین ندارند. در حالیکه اسلام یک Religion نیست بلکه یک روش زندگی کامل است. خداوند در مورد مکمل بودن اسلام منحیث دین در قرآن مجید چنین می گوید "الیوم اکملت لکم دینکم" یعنی امروز من دین شما را کامل کردم.

Religion از لغت "Relegere" که در لاتین دوباره خواندن و یا مکرر و یا یک عمل را بار بار کردن معنی میدهد. مثلاً در زبان انگلیسی می گویند فلانی هر روز مکرر روزنامه می خواند

"He reads the daily paper religiously" همچنان قاموس زبان انگلیسی مذهب را عنعنه و رسم رواج، اعتقاد به موجودات ماورای طبیعت تعریف میکند که به هیچ صورت معنی دین را در اسلام افاده نمی کند. زیرا تعریف دین در اسلام معنی و مفهوم همه جانبه و فراگیر دارد که همه امور زندگی را در بر میگیرد.

**تعریف سیاست:**

سیاست که کلمه عربی یعنی السیاسیه است و تعریف آن بهبود بخشیدن به وضع مردم با رهنمائی کردن شان به آنچه مصلحت آنان است. اداره کردن امور مردم و حکومت کردن بر مردم می باشد.

می بینیم که سیاست هم در فرهنگ اسلام موقعیت خاص دارد که رهنمائی مردم است، پس دین و سیاست در فرهنگ اسلام نه تنها شامل است بلکه معنی بسیار ارزنده یعنی اداره امور و اصلاح مردم از طریق حکمرانی می باشد. هیچ عالم دین، جامعه شناس، بشر شناس مسلمان و غیر مسلمان و مستشرق در جهان نیست که ادعا کند که در اسلام دین از سیاست جداست. همه متفق علیه به همین نظر هستند که در اسلام دین از سیاست جدا نیست و اگر کسی چنین ادعا کند، واضحاً اسلام را ندانسته است و بهتر است قبل از اینکه نتیجه گیری کند باید مطالعات خود را توسعه دهد.

**خواننده محترم!**

دین بدون سیاست، هم چون درختی بی ثمر است. دشمنان اسلام (استعمارگران) به این نتیجه رسیده اند که بزرگترین دشمن آنها دین است.

بدین اساس همه کوشش و فعالیت خویش را به این نقطه متوجه ساخته اند، تا دین را از ماهیت اصلی آن که سعادت بشریت است، تغییر دهند. با وجود تفاوت های معین بین دین اسلام و مسیحیت در طول تاریخ جوامع بشری تلاش های زیاد وجود داشت و دارد که دین مسیحیت را از سیاست جدا سازند. اول اینکه این دین مسیحیت به فهم ما تحریف شده است و دوم اینکه دیدگاه های دین مسیحیت و اسلام در موارد معین متفاوت است. دین مسیحیت بدون مداخله در سیاست بوده میتواند. اما برای دین اسلام این فهم قابل قبول نیست. سعی و کوشش آنها در انزوا قرار دادن دین در مساجد و معابد دینی به این

هدف است که آنان نمی گذارند دین وارد جامعه و عرصه سیاست گردد. در حالی که دین اسلام در ذهن رگ و ریشه مردم مسلمان و جوامع اسلامی وجود داشته و ارزش های اسلام مورد احترام و خواست مسلمانان است. این خواست ها در موارد معین با خواست غاصبین در تضاد بوده لذا به همین منظور شعار جدایی دین از سیاست را در همه جا مطرح کرده اند و این مبارزه را در دستور روز خویش به خصوص بعد از ختم جنگ سرد، قرار داده اند.

در سالهای اخیر به خصوص بعد از بیشتر از سه دهه فاجعه در کشور عزیز ما افغانستان، نظیر همچو کوشش ها به راه افتاد، تا به زعم خودشان سیاست را از دین جدا سازند.

موفقیت های زود گذر را تا موفقیت های مردمی و اصلی باید تفاوت کرد و نباید فریب خورد. ما به این معتقد ایم: آنچه خواهد شد که مردم میخواهند و راه مردم روشن است. تلاش میکنم و میخواهم در این مقاله، مؤجز و کوتاه به توضیح بخش این واقعیت که آیا واقعا "جدایی دین از سیاست به خصوص در جوامع مثل افغانستان ممکن است یا خیر؟ به روشگافی های معین پرداخته و نکات چندی را خدمت شما خوانندگان عزیز پیشکش نمایم:

نیرو های معین در جهان از تشکیل حکومت اسلامی که دین و سیاست را به طور قطع باهم پیوند میدهند، سخت در هراس اند. علت عمده ترس از این مسأله را میتوان در دو نقطه عمده مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد:

اول: دینی که در جوامع غربی وجود دارد، دین مسیحیت کنونی است، و این بدین معنی است که این دین بر اثر تحریفات، ماهیت دینی خویش را ریگد با گذشت زمان اصلاً از دست داده و دین عملاً به يك مسأله خصوصی و فردی و منحصر به رابطه خلق و خالق که تعلیمات آن منحصر به يك سلسله توصیه های اخلاقی میشود، درآمده است و کاری به مسایل اجتماعی و مخصوصاً مسایل اخلاقی ندارد. فرق یکنفر دیندار با یکنفر غیر دیندار در این جوامع آنست که فرد دیندار به يك سلسله مسایل اخلاقی پایبند است و هفته یکبار آنهم روز یکشنبه صبح ناوقت به کلیسا می رود و ساعتی هم به عبادت و مناجات خدا می پردازد، ولی افراد بی دین کدام تعهدی نسبت به مسایل اخلاقی اساساً نداشته، هرگز به کلیسا هم نمی روند و به منظور تقویة بنیة مالی خویش از پرداخت مالی به کلیسا رسماً استعفاء نموده، خود را بی دین معرفی داشته و حتی حاضر نیست که طفلش در کلیسا (غسل تعمید) ببیند و مرده اش توسط ملای کلیسا دفن شود. درین میان کتگوری های خورد و ریزه دیگر هم است اما عمدتاً به همین منوال میباشد.

دوم: به صورت عمده عدم آگاهی از مفاهیم اصلی اسلام و عدم فهم از هدف اصلی جدایی دین و سیاست است. میخواهم توجه خواننده عزیز را به يك نقطه جلب کنم که گروه های تلاش کننده جدایی دین و سیاست خطرات بسیار دردناکی از حکام کلیسا در قرون وسطی و دوران محاکم (تفتیش عقاید) دارند، و این مسأله باعث آن شده است که برای همیشه دین را از سیاست جدا کنند. به خاطر اینکه رهبر کلیسا در قرون وسطی بر تمام شئون زندگی مردم اعم از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اروپا مسلط شدند و پاپ ها با قدرت تمام بر کشور های این قاره حکومت میکردند. کلیسا در دوران حاکمیت خویش، عرصه را چنان بر مردم به خصوص اهل علم و فرهنگ ضیق ساخت، که حتی جرأت اظهار نظر در برابر این حاکمیت را از دست دادند. کلیسا نه تنها خود را شارع و مفسر به فرد کتاب مقدس دانسته، حتی به کسی اجازه نمیداد که در سایر علوم بشری ابراز نظر نماید. ارباب کلیسا همه پیشرفتهای بشری را جاهلانه مخالف کتاب مقدس قلمداد نموده و بدین ترتیب تضاد را بین علم و دین، بر قرار کردند.

در سال ۱۲۱۰، شورای کلیسای پاریس حتی خواندن کتاب ارسطو را که در باره فلسفه طبیعی تحریر داشته بود، ممنوع اعلام و خواننده آنرا به نام مرتد، ملحد و مُشرك مجازات میکرد. این ممانعت ها به حدی رسید که نماینده پاپ در پوهنتون پاریس مضامینی که در آن از مسایل فلسفی، متافزیک و فلسفه طبیعی بحث به عمل میآورد، ممنوع اعلام داشت. پاپ های کلیسا در برابر نهضت های علمی و در برابر ابتکارات جدید قه علم کردند و همه چیز را و همه پیشرفت ها را در ضدیت با دین معرفی داشتند و تعداد بیشماری از دانشمندان و علمای مشهور و از جمله علمای علوم طبیعی را به پای محاکمه کشانیدند: بعضی ها را سر بریدند و بعضی ها را حتی زنده در آتش سوزاندند و یا هم به زندان ابدی محکوم ساختند.

شاهان و امرای وقت، به ارباب کلیسا باج می پرداختند و از اوامر و نواهی شان بدون چون و چرا اطاعت مینمودند. ارباب کلیسا توانست با تطبیق فتوا های دینی، صاحبان سرمایه های هنگفت گردند و زندگی مرفه را برای خود و پیروان خویش بنا نهادند.

همه این امور موجب آن شد، تا با گذشت زمان مردم بر ضد آنها شورش را به راه اندازند و زمینه را برای يك قیام

سراسری مساعد ساختند. در پیش‌آپیش و رهبری این قیام، علماء، دانشمندان و شخصیت‌های ذینفوذ در جامعه در برابر روحانیت کلیسا موضع اتخاذ نموده و در نهایت شعار جدایی دین از سیاست را در پیش گرفتند، که با استقبال مردم از آنجمله علماء و دانشمندان قرار گرفت.

شعار جدایی دین از سیاست، از یکسو و تضاد علم و دین از سوی دیگر در همه جا سر داده شد، که با پیروزی این شورش، کلیسا و اربابانش را از صحنه اجتماع و حکومت عقب راندند و از امپراتوری عظیم الشان‌شان، صرف منطقه کوچکی به نام "واتیکان"، که کمتر از یک کیلومتر مربع مساحت دارد، را در تصرف دارند. اینهمه تحولات بود که در آن شرایط خاص به وجود آمده بود.

طی دوران جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا از مسلمانان برای مبارزه و مقابله با کمونیسم و اتحاد شوروی سابق، با در نظر داشت اینکه اسلام با نظام سیاسی- اجتماعی غرب سازگار و هماهنگی نداشت، استفاده عظیمی به عمل آورد، ولی حالا غرب دیگر در فکر سقوط کمونیسم نیست، ایدئولوژی کمونیسم دیگر شکست خورده و جوهر و حقانیت اش را از دست داده است. بدین لحاظ لایه تیز تبلیغات علیه اسلام و مسلمانان به راه افتاده، به خاطر حفظ منافع اقتصادی شان در این کشورها به خصوص نفت متوجه گشته و در فکر منزوی ساختن اسلام در کنج مسجد افتاده و شعار جدایی دین از سیاست را بلند کرده اند. در اینجا سؤالی مطرح می‌گردد:

دین اسلام که به عنوان تهدید مطرح شده است، این تهدید از دیدگاه یک ملامی مسیحی است که از اسلام در هراس است، و یا این نظریه حکومت سیاسی است که توسط صهیونیست‌ها رهبری می‌گردد؟ این مهم است که انگیزه و علت آن تجسس گردد.

به نظر من یگانه عاملی که موجب خشم بخشی از نیروها در برابر اسلام گردیده است، همین است که چرا دین مقدس اسلام تا هنوز از تحریف و دستبرد مصون مانده است و چرا مسلمانان تا هنوز به اساسات متین کتاب الله (قرآن عظیم الشان) و سنت پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و سلم پابند هستند؟

دین اسلام دین امر به معروف و نهی از منکر است، و این هدایت یکی از ضروریات ایمان و رستگاری در اسلام به حساب می‌آید. و قرآن عظیم الشان برای تحقق این امر بزرگ در قرآن تأکید فراوانی به آن بعمل آورده می‌فرماید:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) و یکی از خصوصیات که امت اسلامی را از دیگران ممتاز می‌کند، انجام این فریضه ذکر شده است.

همچنان عامل دیگر ترس از اسلام، ناشی از ریشه مذهبی اسلام نیست، بلکه از ریشه های سیاسی اسلام که از قوت خاص خویش برخوردار بوده و می‌باشد. از جمله یکی از این ریشه ها، مفهوم "جهاد" است که از اصول اسلامی به شمار رفته و موجب وحشت در بعضی از نیروها در جهان در طرح ریزی سیاست خارجی خود با جهان اسلام شده است.

این نیروها با طرح شعار آزادی، دموکراسی و مبارزه علیه تروریسم و بنیادگرایی، تبلیغات وسیعی را در جهان اسلام به راه انداخته و مبارزه با بخشی از پدیده های منفی به نام دین و اسلام را با مبارزه به ضد اسلام همگام میدانند.

ولی سؤالی به عمل می‌آید، که عامل تشدید بنیادگرایی در جهان اسلام کی بود؟ و کی باعث اوج گرفتن بنیادگرایی در کشور های اسلامی گردید؟ سؤال مطرح می‌گردد آیا آنها با این برخورد خویش که مبارزه به ضد افراطی گری را همگام با مبارزه با اسلام ساخته اند مشکل خویش را بزرگتر نه ساخته اند؟ جواب واضح است که درین جنگ برنده نه خواهند بود. نتیجه منفی خواهد بود. واضح است که نیرو های معین در جهان به نام دیموکراسی و حقوق بشر موجب افزایش بنیادگرایی در کشور های اسلامی از جمله افغانستان و منطقه گردیده اند. سالهای جهاد مجاهدین علیه روس ها و پشتیبانی از جنبش طالبان و غیره شاهد این مدعا است.

با دقت کوتاه در خواهیم یافت آنهاییکه خواستار جلوگیری از بنیادگرایی در برخی از کشورها اند عملاً در بعضی کشور های اسلامی خواستار تشدید و تقویه نیروهای بنیادگرا می‌باشند یا بودند.

نقطه قابل توجه در آن است، که دین اسلام که این نیروهای به اصطلاح دیموکرات خواستار جدایی شان از دولت است، با اصول و اساسات ادیان دیگر تفاوت زمین تا آسمان را دارا می‌باشد. یکی از اوصاف و خصایص دین مقدس اسلام، اقوم بودن دین اسلام بر سایر ادیان است. خداوند پاک در قرآن عظیم الشان می‌فرماید: "ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم"، همانا این قرآن، بشر را به استوارترین راه هدایت می‌کند.

این بدان معنی است، که دین اسلام دینی است که با احکام تفصیلی و قواعد کلی، زندگی انسان را از تولد تا مرگ تنظیم میکند. هیچ چیزی در حیات انسان رخ نمیدهد، مگر اینکه حکم آن در اسلام موجود نباشد. و حتی یک عمل از اعمال فردی و اجتماعی انسان را بدون حکم نگذاشته است. این حکم یا در قرآن عظیم الشان است، و یا هم در سنت پیامبر اسلام توضیح و بیان گردیده است.

صفت دیگر اسلام (اکمل و اتم) بودن این دین است: طوری که خداوند پاک میفرماید: **”الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً“**، امروز دین را برای شما کامل و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و از اینکه اسلام دین شما باشد، راضی شدم.“

سؤال باید کرد: آیا در یک دین مکمل میتوان کمبودی یافت؟ و قتی که قرآن می گوید دین اسلام مکمل است پس چطور امکان دارد که در یک روش زندگی مکمل دین را از سیاست جدا پنداریم؟ و قتی که ما نظر به آیه صریح قرآن قبول می کنیم که دین اسلام مکمل است پس ما نمی توانیم که به دست خود دین را برای مقاصد شخصی و فردی خود آنرا نامکمل بدانیم و یا از اینکه مردم تحت نام اسلام بی عدالتی کرده اند دین را از سیاست جدا کنیم. و یا اینکه برای مستعمرین ممد خدمت شده باشیم، نام اسلام را نگیریم و داد از دیموکراسی به عمل آریم. در کشوری چون افغانستان که اکثریت مردم آنرا مسلمان مسلمان تشکیل میدهد باید در فکر تحقق **عدالت اسلامی باشیم تا در فکر واژه های بیگانه.**

دین اسلام، دینی است که همه چیزش سیاست است. حتی اگر به عبادت این دین مقدس اسلام هم توجه صورت گیرد، در واقعیت امر سیاست است. اسلام برای همه چیز و برای همه شئون و عرصه های زندگی طرح و پروگرام منظم و منطقی دارد. در احکام مقدس اسلام، امور سیاسی و اجتماعی نسبت به امور عبادی بیشتر مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. اسلام طرح منظمی برای زندگی و حکومت و حکومت داری دارد. اسلام دین سیاست و حکومت است. اسلام یک حکومت است که یک جنبه اش حکومت سیاسی و جنبه دیگرش حکومت معنوی است. اسلام یک دین عبادتی- سیاسی است که در امور سیاسی اش عبادت منظم است و در امور عبادی اش سیاست.

رسول مقبول ما حضرت محمد(ص) پایه سیاست را در دیانت گذاشته است و خود تشکیل حکومت داده است. دعوت و مکتب اسلام معنویات است نه مادیات. اسلام مادیات را در پناه معنویت میخاهد. قوانین اسلام به نیاز های انسان پاسخ داده و قوانین صریح در زمینه را دارا می باشد.

اسلام، اساساً دینی اجتماعی است و فقط به بعد فردی انسان توجه ندارد. این دین با اصول و ارزش های عالیش مطابق به حکم صریح قرآن عظیم الشان و سنت پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و سلم انسانها را به زندگی اجتماعی دعوت نموده و ارشادات خاصی در این زمینه به پیروان خویش ارائه داشته است.

اسلام دین آزادی و استقلال است. اسلام تضمین کننده دنیا و آخرت است. مشکل عمده ما مسلمانان، دوری از اسلام و قوانین واقعی اسلامی است، در غیر آن اسلام برای نجات بشر و سازندگی بشر آمده است. هدف اسلام ساختن انسان است. اسلام برای ملیت خاصی نیست، اسلام برای مسلمانان، یا افغانها و یا عرب و عجم نازل نگردیده، اسلام متعلق به همه بشریت بوده، رنگ، پوست، نژاد، قبیله و زبان در این نظام ارزش ندارد. در اسلام اساساً ملیت خاصی مطرح نیست. اسلام برای اتحاد تمام ملل جهان آمده است. اسلام خواستار امتی بزرگ به نام امت اسلام میباشد.

اسلام، دین حقوق بشر است و حقوق طبیعی و مادی و معنوی مسلمانان و غیرمسلمانان و حتی حیوانات نیز در جامعه اسلامی، محترم شمرده می شود.

اسلام صرف دین دیروز، دین امروز نیست، بل دینی است برای صلاح و فلاح بشر و این بشر است که به رهنمایی ضرورت دارد. دین اسلام به ذات خود ندارد عیبی، هر عیبی که است در مسلمانی ما و فهم ما از اسلام میباشد. اسلام برای اصلاح جامعه آمده است. اسلام برای تهذیب انسان آمده است. اسلام تعلیم است و تربیه.

اسلام برای بشر آمده، نه برای مسلمین و نه برای افغانها. پیغمبر اسلام برای بشریت مبعوث گردیده، نه برای مسلمین و نه برای عربها و یا افغانها.

در اسلام فقط يك قانون وجود دارد و آن قانون الهي است و بس. دين اسلام ديني است كه در مسير تكامل حركت مينمايد و تلاش و كوشش را تنها وسيله دستيابي به خير و بركت و پيشرفت مادي و معنوي معرفي ميكند. دين اسلام ديني است كه با دگرگوني شرايط و اوضاع و احوال و تطور زمان و تغيير مكان قابل انطباق است و پاسخگوي نياز هاي فطري، اجتماعي، اقتصادي، سياسي و به طور خلاصه پاسخگوي نياز هاي مادي و معنوي بشري است. دين اسلام ديني است كه دلها را با رابطه برادري، برابري، الفت و محبت باهم نزديك ميسازد و آنها را پيوند ميدهد. صداقت، امانت، اتحاد، همكاري و صميميت را در جامعه به وجود ميآورد و بخل، حسادت، كينه و بدگماني را از درونها مي زدايد. با ظالمان، جنايتكاران، منافقان و ريكاران به مبارزه برخاسته و از نيكوكاران، مخلصان و خدمت گذاران به عنوان دوستان خدا ياد ميكند. ارزش هاي پوچ افتخار به آبا و اجداد، ثروت و مقام، منزلت، رنگ و نژاد و همه افتخارات را از اعتبار انداخته تنها فضيلت، تقوي، ايمان و اخلاص را ملاك كرامت و شرافت قرار داده است. اسلام دين اعتدال و ميانه روي است و افراط و تفريط را قبول ندارد، همانگونه كه اهمال و بي بند و باري را نمي پذيرد و هيچكسي را به چيزي كه خارج از توان و قدرت او باشد، مكلف نمي نمايد.

اصلاح زندگي دينوي و اخروي بشر، هر دو مورد توجه دين بوده و هست، هر چند اين دو هدف در طول يكديگر قرار دارند و با يكديگر تعارض و تزاخي ندارد. دنيا گرچه مقدمه آخرت است و راه است نه مقصد، ولي بدون اصلاح راه و تحميل مقدم نمي توان به مقصد رسيد و ذي المقدمه را به دست آورد. دين اسلام روش خاصي براي زندگي دينوي است كه مصلحت دينوي بشر را در جهت اكمال اخروي و حيات ابدي او تأمين ميكند. از اين رو لازم است شريعت در بر گيرنده قوانين باشد كه به نياز هاي دينوي انسان نيز جواب گويد. بناءً به هيچ صورت نميتوان حكم جدابي دين را از سياست صادر نمود، بلكه دين واقعي با سياست صحيح پيوند ناگسستني داشته و مكمل يكديگر در به وجود آوردن جامعه عادلانه مي باشد.

نام مقاله : جدابي دين از سياست

تتبع و نگارش : امين الدين « سعیدی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگي د حق لاره- جرمني